

دسترسی به وحی یا دلیل نقلی، نقدی بر دیدگاه علامه جوادی آملی

محسن ابراهیمی*

چکیده

یکی از چالش‌های اصلی در اثبات مرجعیت علمی قرآن کریم، مسأله دسترسی عموم مردم به وحی الهی است. در این زمینه، دیدگاه علم دینی علامه جوادی آملی قابل توجه است. ایشان معتقدند که عموم مردم به محتوای وحی الهی دسترسی مستقیم ندارند و تنها الفاظ وحی به آنها رسیده است. از آنجا که فهم شخصی واسطه میان مردم و محتوای وحی الهی است، فهم عمومی از قرآن دلیلی نقلی و خطاپذیر به شمار می‌آید که با حقیقت وحی الهی متفاوت است. مقاله حاضر در آغاز، با نقد این دیدگاه - با استمداد از مبانی خود علامه جوادی آملی در بحث مرجعیت علمی قرآن - و در قالب بحثی تفسیری بیان می‌کند که از منظر آیات قرآن کریم، عموم مردم به واسطه پیامبر اکرم، به وحی الهی دسترسی دارند و سلسله مراتب انزال و توزیع قرآن در نهایت به عموم مردم ختم می‌شود. در این چارچوب و بر اساس آیات قرآن کریم، مردم در قالب مفهوم «نور» از نزول دفعی قرآن و در قالب مفهوم «ذکر» از نزول تدریجی قرآن بهره‌مند هستند. به این ترتیب، عموم مردم به صورت مستقیم از وحی الهی برخوردارند و این پاسخ مناسبی به یکی از موانع اصلی مرجعیت علمی قرآن کریم خواهد بود.

واژگان کلیدی: مرجعیت علمی قرآن کریم، دسترسی مستقیم به وحی، نقل، ذکر، نور.

۸۱

قرآن پژوهی

سال سوم / شماره ۹ / پاییز ۱۴۰۲

مقدمه

یکی از دیدگاه‌های شایسته توجه در بحث مرجعیت علمی قرآن کریم، دیدگاه علامه جوادی آملی است. ایشان با استناد به آیات قرآن کریم، مرتبه‌ای عالی از مرجعیت را برای قرآن اثبات می‌کنند؛ به این صورت که از یک‌سو قرآن کریم را «تبیان هر چیزی» می‌دانند و از سوی دیگر، از وحی الهی به عنوان «سلطان علوم» یاد می‌کنند. هرچند این دو مبنا اقتضای اثبات مرجعیتی قوی و حداکثری برای قرآن کریم را دارند، اما برخلاف انتظار اولیه، این جایگاه رفیع مرجعیت در نظریه علم دینی ایشان به طور کامل منعکس نمی‌شود و به نوعی دچار تنزل می‌گردد. این تنزل از آن روست که ایشان، از یک‌سو وحی را به عنوان منطقه ممنوعه برای غیر معصوم معرفی می‌کنند و از سوی دیگر، کتاب را به دلیل ظنی بودن فهم انسان، تقلیل می‌دهند. همچنین تصریح می‌کنند که فهم وحی، غیر از خود وحی است؛ چراکه اولی خطاپذیر و دومی خطاناپذیر است. از این رو می‌توان گفت دیدگاه ایشان در نظریه علم دینی، نه تنها ارتباط مستقیمی با مرجعیت علمی قرآن ندارد، بلکه به نوعی با دیدگاه ایشان در بحث مرجعیت قرآن ناسازگار است و همین امر، این دیدگاه را در معرض نقد قرار می‌دهد.

۸۲

قرآن پژوهی

مجله علمی

در این چارچوب، مقاله حاضر به این پرسش اصلی می‌پردازد که آیا در مواجهه با وحی الهی، عموم مردم به طور مستقیم به وحی دسترسی دارند یا اینکه فهم آنها واسطه‌ای خطاپذیر در این مسیر است؟ همان‌طور که اشاره شد، دیدگاه علامه جوادی آملی در نظریه علم دینی این است که دسترسی مستقیم عموم مردم به وحی الهی امکان‌پذیر نیست. این دیدگاه با سخنان خود ایشان در بحث مرجعیت قرآن کریم ناسازگاری‌های متعددی دارد. مقاله حاضر در ابتدا به بررسی این ناسازگاری‌ها می‌پردازد و سپس با تکیه بر مفاهیمی همچون «ذکر» و «نور» به اثبات دسترسی مستقیم عموم مردم به وحی الهی از منظر آیات قرآن می‌پردازد. در نهایت نیز، به بررسی مسأله خطاپذیری فهم عمومی از وحی خواهد پرداخت.

از آنجا که دیدگاه علامه جوادی آملی درباره علم دینی، از جمله دیدگاه‌های شناخته‌شده در این زمینه است، آثار متعددی در ضمن بحث از علم دینی، به تبیین دیدگاه ایشان درباره دسترسی به وحی پرداخته‌اند. همچنین آثار متعددی به تبیین جایگاه عقل و نقل از منظر علامه جوادی آملی اختصاص

یافته‌اند که می‌توان به مقاله «عقل و نقل از منظر آیت‌الله جوادی آملی» نوشته محمدعلی سوادی و مقاله «مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی» نوشته علی اسلامی اشاره کرد. با این حال، رویکرد غالب در این آثار صرفاً تبیین دیدگاه‌های ایشان در این دو موضع است و نقدی به امکان دسترسی مستقیم به وحی وارد نمی‌کنند. تنها در برخی آثار مانند کتاب «یک رؤیا و دو بستر» نوشته خسرو باقری، در ضمن انتقاد از نظریه علم دینی علامه، به صورت مختصر به این مسأله پرداخته شده است. از این رو، بررسی این موضوع به صورت مستقل و در قالب رویکردی انتقادی، همراه با تبیین مبانی و اثبات دسترسی مستقیم عموم مردم به وحی الهی، نوآوری مقاله حاضر به‌شمار می‌آید.

۱. مرجعیت علمی قرآن کریم از نگاه علامه جوادی آملی

بحث مرجعیت علمی قرآن کریم از نگاه علامه جوادی آملی، موضوعی کلی است که سرفصل‌های مهمی دارد. در اینجا به اجمال به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

الف. جامعیت علمی قرآن کریم: از نظر علامه جوادی آملی، آیات قرآن دلالت بر آن دارند که قرآن مشتمل بر تمام حقایق و علوم است (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۴۶، ص ۲۲۶). این دیدگاه با استناد به عموم آیاتی همچون: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸) «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) تبیین می‌شود. ایشان می‌گویند: «عموم وضعی "کل شیء" در آیه "تبیاناً لیکل شیء" بر قوت خود باقی است و قرآن کریم خطوط کلی همه علوم و معارف مورد نیاز انسان را بیان کرده است، هرچند نباید توقع داشت همه علوم و نیازها در قرآن به یک اندازه تبیین شده باشند» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳۰، ص ۳۰۳).

با اینکه ظاهر سخنان ایشان - با استناد به برخی احادیث (همو، ۱۳۹۱، ج ۲۷، ص ۲۴۷) - نشان می‌دهد مراد از ظاهر آیه، معنای عام و وسیع آن است، اما در تبیین این عموم برای همگان، به نوعی تخصیص قائل می‌شوند. ایشان بیان می‌کنند که تبیان بودن قرآن، ناظر به لایه‌های باطنی است یا آنکه برای همگان دسترسی به تمام علوم قرآن ممکن نیست و تنها خطوط اصلی سعادت برای همگان فراهم است: «قرآن کریم، تبیان و بیانگر همه معارف ضروری و سودمند برای بشر و عهده‌دار بیان همه معارف و احکام هدایت‌گر و سعادت‌بخش و سیادت‌آفرین جوامع انسانی است؛ یعنی هر چیزی که تأمین سیادت و سعادت انسان‌ها نقش مؤثری دارد، در این کتاب الهی بیان شده است. اگر کاری

سبب فراهم ساختن سعادت بشر است، قرآن حکیم بدان فرمان داده است و چنانچه ارتکاب عملی، مایه فرومایگی و شقاوت بشر می‌شود، پرهیز از آن به صورت دستوری بایسته در قرآن آمده است» (همو، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱).

ب. شرافت و برتری معرفت و حیانی: ویژگی دیگری که در بحث مرجعیت علمی قرآن کریم قابل تبیین است، برتری و شرافت وحی الهی است؛ به گونه‌ای که معرفت و حیانی از لحاظ واقع‌نمایی و کشف حقیقت، برتر از همه علوم بشری است و در نتیجه وحی الهی، سلطان علوم است: «بالاتر از احساس و تجربه حسی، شناخت ریاضی و فراتر از آن، شناخت فلسفی و کلامی و بالاتر از آن، عرفان است و سلطان همه علوم، "وحی" است که همه دانش‌ها زیر شعاع آن هستند» (همو، ۱۳۹۶، ج ۴۴، ص ۳۷۰).

ج. مصونیت از تحریف و انحراف: ویژگی دیگر که علامه جوادی برای قرآن ذکر می‌کنند، مصونیت از تحریف و انحراف است. هر چند ادله متعددی برای اثبات این امر وجود دارد، اما خود آیات قرآن، از جمله دلایل مهم هستند. به عنوان مثال: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲).

از آنجا که تحریف در قرآن به معنای راه یافتن باطل در آن است، این آیه، با نفی راه‌یابی باطل در قرآن، دلالت بر این دارد که قرآنی که خداوند بر پیامبرش نازل کرده، به طور الهی از هرگونه فزونی، کاستی و تغییر مصون و محفوظ است؛ چنانکه خداوند در این آیه به پیامبرش وعده داده است (همو، ۱۳۸۹، ج ۲۲).

د. بهره‌مندی عموم مردم از ویژگی‌های قرآن: آیات قرآن کریم، ویژگی‌های متعددی برای این کتاب معرفی می‌کنند؛ از جمله ذکر، نور، هدایتگری و - حتی از نگاه علامه - تبیان بودن قرآن. این ویژگی‌های عام، در دسترس همگان هستند و اختصاصی به معصوم ندارند. از این طریق، می‌توان عمومیت زبان قرآن کریم را درک کرد (همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۹۱).

هـ. حجیت ظواهر قرآن کریم: از جمله دیدگاه‌های ذکرشده در بحث تفسیر قرآن، نظر برخی اخباریون است که حجیت ظواهر قرآن کریم را مختص به معصوم می‌دانند (استرآبادی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۴-۲۵۶ و ۲۶۰). علامه در رد این دیدگاه، دلایل متعددی ذکر می‌کند که همگی ناظر به این

مطلب‌اند: ظواهر قرآن برای همگان حجت است (همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۹۰).

ایشان بیان می‌کند که فهم ظواهر قرآن برای همگان ممکن است. از جمله ادله‌ای که علامه در رد این دیدگاه اخباریان می‌آورد، استناد به ظاهر خود آیات قرآن کریم است؛ آیاتی که قرآن را با ویژگی‌های جهان‌شمول و عامه‌فهم همچون ذکر، نور و هدایت معرفی می‌کنند و همگان را به تدبر و تعقل در آیات دعوت می‌نمایند. دلیل دیگری که علامه به تفصیل در رد دیدگاه اخباریان بیان می‌کند، روایاتی است که مردم را در فهم دین، به قرآن کریم ارجاع می‌دهند؛ مانند روایات عرض روایات بر کتاب در هنگام تعارض و سایر روایات متعدد که علامه آنها را ذکر می‌کند (همان، ص ۹۰-۱۰۲).

و. رشد و تعالی انسان در مواجهه با وحی الهی: یکی از سرفصل‌های اصلی در بحث

مرجعیت قرآن کریم، این است که وحی الهی موجب رشد و تعالی فهم انسان می‌شود. از نگاه علامه، وحی الهی موجب اثاره عقول عموم مردم می‌شود، زیرا به تعبیر ایشان، قرآن حبل آویخته الهی است که می‌توان آن را گرفت و بالا رفت؛ نه حبل انداخته: «قرآن مجید، حبل متین الهی است که یک سویش به دست - بی‌دستی - خدای یگانه و سمت دیگرش در موطن کثرت و تکاثر و نزد عموم مردم و در دسترس جوامع بشر است. قرآن مجید به‌گونه‌ای تجلی (نه تجافی) از نزد پروردگار آویخته گشته است، نه اینکه انداخته شده باشد... زیرا چیز انداخته شده، همه هویتش در مرحله نازل قرار می‌گیرد و چیزی از آن در مرحله برتر نیست و دارای ویژگی انقطاع است؛ اما چیز آویخته شده، دارای هویتی ممتد و مستمر است که مرحله پایین آن در دسترس ساکنان مرحله نازل است و مرحله میانی آن در افق متوسطان و مرحله برین آن، نزد کسانی است که در افق مبین و برتر به سر می‌برند.» (همو، ۱۳۹۳، ص ۴۷).

این دیدگاه در تبیین مرجعیت علمی قرآن کریم نقش مهمی ایفا می‌کند. به‌عنوان نمونه، در نسبت میان وحی و عقل، بیان می‌شود که وحی الهی در شناساندن همه معارف جهان هستی، لازم و اکمل از عقل برهانی است؛ به این معنا که آنچه را عقل مبرهن درمی‌یابد، وحی آسمانی تأییدش می‌کند و آنچه را در نمی‌یابد یا به آن دسترسی ندارد، وحی آسمانی او را توجیه می‌نماید و دفینه‌های علمی‌اش را با پژوهش و استنباط آشکار می‌سازد. همچنین، معارفی را که برای او بالقوه حاصل است، به فعلیت درمی‌آورد و حقایقی را که به‌طور تیره و کم‌رنگ برایش معلوم است، به‌طور صریح و روشن تبیین

می‌کند (همو، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷).

خلاصه سخن: با توجه به سرفصل‌های ذکرشده، می‌توان گفت: دیدگاه علامه جوادی آملی درباره مرجعیت قرآن، مرجعیتی قوی و حداکثری است؛ بدین معنا که همه مبانی و مسائل علوم در قرآن آمده است و قرآن کریم هم از نظر محدوده مرجعیت، وسیع و گسترده است و هم از حیث اعتبار و کشف حقایق، مرجعی نهایی، حاکم و مهیمن بر سایر علوم است.

۲. علم دینی و دسترسی به وحی الهی

نویسنده در نظریه علم دینی خود - که به شکل عمده در کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی - بیان می‌کند به تبیین جایگاه کتاب الهی در علم دینی می‌پردازد و برخلاف آنچه که در ابتداء و با توجه به دیدگاه ایشان در بحث از مرجعیت قرآن کریم انتظار می‌رود؛ دیدگاه متفاوتی در بحث از جایگاه قرآن در نظریه علم دینی بیان می‌کند.

از آنجا که مقاله حاضر درصدد تبیین دیدگاه علم دینی نویسنده به شکل مفصل و با ذکر جزئیات مورد بحث و مناقشه نیست؛ برای تبیین کامل نظریه علم دینی، خوانندگان را به کتاب مذکور ارجاع می‌دهد و تنها به تبیین جایگاه وحی در این نظریه اکتفاء می‌کند. شرح مطلب، چنین است که نویسنده علمی را علم دینی، می‌داند که یا از طریق نقل به دست آمده باشد و یا از طریق عقل و با هر دوی آنها می‌توان قول و یا فعل خداوند را شناخت و مورد تبیین قرار داد و تفاوتی میان فعل و قول خداوند در دینی بودن یک علم وجود ندارد و استناد به هر کدام یک، موجب دینی شدن یک علم می‌شود (همو، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۲). ایشان در تبیین جایگاه نقل، میان دو مفهوم اصلی تمایز قائل می‌شود: وحی و نقل.

از نگاه ایشان، «وحی»، معرفتی شهودی خطاناپذیر و مختص به معصوم است و از همین رو، آن، منطقه ممنوعه برای غیر معصوم است: «منطقه وحی که حق محض است، منطقه ممنوعه عقل انسانهای عادی است و مراحل نازله علوم که طبعاً با خطا و شک هم آمیختگی دارد در دسترس عقل بشر عادی است، از این رو حکیمان و فیلسوفان و متکلمان گاه خطا می‌کنند؛ اما انبیا و امامان معصوم که بهره‌مند از علم لدنی هستند و به حریم شهود حق محض بریافته‌اند، در معرض خطا و شک نیستند. وحی جایی است که هیچ شیئی جز کلام الهی در آن راه ندارد. آن موطن عصمت محض و

حق صرف است و در آنجا به هیچ وجه شک راه ندارد» (همان، ج ۱، ص ۱۸۱).

اما «نقل» از نگاه نویسنده، به هر دلیل ظنی معتبر و خطاپذیر از منابع دینی اطلاق می‌شود و بر همین اساس ایشان، فهم افراد عادی از قرآن کریم را از سنخ نقل می‌داند و نه وحی: «مراد از نقل، ادراک و فهم بشر از وحی است نه خود وحی، چون خود وحی فقط در دسترس انسان‌های معصوم مانند انبیاست و آنچه در دسترس بشر عادی است فهم و تفسیر وحی است پس آنچه هم‌تراز و در کنار عقل منبع معرفت دینی قرار می‌گیرد، ادراک معتبر و مضبوط بشر از وحی است» (همان).

حاصل سخن فوق، شکل‌گیری دوگانه وحی و نقل است که بر طبق آن فهم وحی (نقل)، غیر از وحی است و در نسبت با قرآن، افراد عادی تنها به الفاظ قرآن دسترسی مستقیم دارند و به محتوای وحی، دسترسی مستقیم ندارند: «سرّ اختلاف فهم متکلمان و فقیهان و عالمان اصولی درباره مضامین قرآنی همین است که اینان در خدمت الفاظ منقول هستند؛ نه در خدمت محتوایی که عین وحی است، زیرا در این صورت اختلافی بین علما وجود نداشت. وحی عین الیقین است و خطا و اختلاف‌پذیر نیست... آنچه بر این مبنا مترتب می‌شود این است که عقل همتای نقل است نه همتای وحی... زیرا هیچ دانشمند عادی دسترسی به عین وحی ندارد» (همان، ج ۱، ص ۳۴).

و در عبارتی دیگر، چنین بیان می‌کند: «دانشوران عادی با ظواهر نقلی مرتبط‌اند. مگر عالمی می‌تواند بگوید: آنچه را من از قرآن و سنت فهمیدم دقیقاً همسان چیزی است که پیامبر به نام وحی ادراک کرده و همان معنا و مضمون مورد نظر پیامبر و امام بدون افزایش یا کاهش بوده است؟ چنین ادعایی که در حقیقت دعوی عصمت است؛ میسر احدی نیست» (همان، ج ۱، ص ۲۰۸).

مقتضای سخن فوق، این است که هر چند حجیت ظواهر قرآنی از باب اعتباری که دارند، حجت هستند؛ ولی این حجیت به معنای دسترسی افراد به وحی الهی نیست، بلکه این ظواهر صرفاً از باب دلیل ظن معتبر - مانند شهادت شخص عادل - حجت هستند. بنابراین نوعی انفصال و گسیختگی میان وحی و فهم وحی وجود دارد؛ به شکلی که هر آنچه مردم عادی می‌فهمند، وحی نیست و آنچه که وحی است، از دسترس عامه افراد به دور است؛ از همین‌رو، در تقسیم‌بندی جدیدی، کتاب در ذیل دلیل نقلی تعریف می‌شود به این صورت که دلیل معتبر دینی، یا عقلی است و یا نقلی؛ و دلیلی نقلی یا کتاب است و یا سنت (همان، ج ۱، ص ۱۵۳). آنچنان که از عبارتهای نقل شده به دست

می‌آید؛ اصلی‌ترین دلیل ایشان بر انفصال و جدایی وحی و نقل، این امر است که وحی، امری شهودی و خطاناپذیر است در حالی که فهم عموم و علماء از وحی الهی، امری خطاپذیر و در معرض نقض و ابرام است؛ بنابراین فهم خطاپذیر، غیر از وحی و قرآن و به تعبیر دیگر، فهم دین غیر از حقیقت دین است (همو، ۱۴۳۹، ج ۱، ص ۲۴).

بنابراین خلاصه سخن اینکه نظریه علم دینی ایشان، نه تنها متکی به دیدگاه مرجعیت علمی قرآن کریم نیست؛ بلکه اساساً وحی، هیچ نقش تاثیرگذار و کلیدی در آن ندارد. در این نظریه نقل، جایگاه وحی را می‌گیرد و کتاب به دلیل ظنی در دلالت، فروکاسته می‌شود و تنها جایگاهی که پیدا می‌کند؛ این است که از طریق آن، می‌توان فهمی خطاپذیر از «ما انزل الله» داشت. در این چینش، نقل، در مقابل عقل و منبع دیگری برای علم دینی به شمار می‌آید.

۳. نقد دیدگاه علامه جوادی آملی

در یک نگاه کلی، می‌توان گفت جایگاه وحی در نظریه علم دینی ایشان با مرجعیت قرآن کریم نوعی ناهماهنگی و ناسازگاری دارد. این ناسازگاری از آن جهت است که در دیدگاه علم دینی، جایگاه قرآن دچار نوعی تنزل و فروکاست شده و نقاط قوت آن کاسته شده است. انتقاد اصلی این است که عدم دسترسی افراد به وحی الهی، مرجعیت قرآن را - به شکلی که ایشان بیان کرده‌اند - دچار اشکال اساسی می‌کند.

این اشکال بر اساس انفصال و جدایی است که علامه میان حقیقت وحی و فهم وحی قائل‌اند؛ زیرا عین وحی را از دسترس افراد خارج می‌کنند. این به معنای آن است که فهم افراد از قرآن، غیر از قرآن است. قرآن کتابی است که باطل در آن راه ندارد؛ اما فهم افراد می‌تواند دچار خطا و باطل باشد؛ بنابراین فهم کتاب، غیر از کتاب الهی است. از این رو، همانطور که افراد به وحی الهی دسترسی ندارند، به کتاب الهی نیز دسترسی ندارند و این بخش از منطقه ممنوعه است که دسترسی افراد به آن امکان‌پذیر نیست (همان). نتیجتاً، مرجعیت علمی قرآن بی‌ثمر می‌شود و این مسئله منشأ اشکالات متعددی است که حتی خود علامه جوادی آملی نیز به آنها ملتزم نمی‌شوند. برخی از این اشکالات عبارتند از:

الف. اختصاص تفسیر قرآن به قرآن به معصوم: بر اساس دیدگاه فوق، کسی غیر از معصوم

نمی‌تواند شیوه تفسیری خود را «تفسیر قرآن به قرآن» بنامد؛ هرچند از آیات قرآن استفاده کند، بلکه در نهایت باید آن را «تفسیر قرآن به نقل» دانست. این در حالی است که علامه خود از تفسیر قرآن به قرآن بهره می‌برند و آن را بهترین شیوه تفسیری می‌دانند (همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۹-۷۲).

ب. اخبار عرض بر کتاب: اخبار عرض بر کتاب و تشویق صحابه به فهم کتاب الهی، در حقیقت، عرض بر فهم افراد از کتاب الهی است، نه عرض بر کتاب الهی.

ج. بی‌بهره بودن افراد از نور، هدایتگری و تبیین قرآن: قرآن اوصاف ذکر شده را به خود قرآن نسبت می‌دهد، نه فهم افراد از قرآن. بر اساس انفصال، افراد به این اوصاف دسترسی ندارند.

د. عدم رشد افراد در پرتو قرآن: اگرچه قرآن طناب آویخته‌ای است که می‌توان به آن چنگ زد و رشد کرد، اما فهم افراد از قرآن این قابلیت را ندارد. چون افراد به عین وحی دسترسی ندارند، از این رشد محروم‌اند.

دو اشکال دیگر به دیدگاه علامه

اشکال اول: علامه در برخی تصریحات دلالت بر دسترسی عموم به قرآن و وحی دارند که با دیدگاه فوق در تضاد است. برای مثال: «اوصافی مانند «کتاب مبین»، «نور» و «تبیان کل شیء» درباره قرآن نه اختصاصی به معصوم دارد و نه ناظر به مقام ثبوت است، بلکه درباره کتاب هدایت است که عام است» (همان، ص ۸۱).

و در جای دیگر: «...مصطف کنونی همان قرآنی است که بر پیامبر نازل شده و اگر تغییری داشت باید تأثیری در اوصاف اعجاز و هدایتگری و نور آن می‌داشت» (همان، ص ۸۱).

این عبارات دلالت صریح بر دسترسی مستقیم به وحی الهی دارد، فراتر از دسترسی صرف به الفاظ قرآن، زیرا اوصاف هدایتگری، نور و ذکر بودن مربوط به محتوای قرآن است نه صرف الفاظ. از جمله مهم‌ترین تصریحات علامه درباره جبل ممدود بودن قرآن است: «انزال قرآن، به صورت تجلی و آویختن است؛ نه انداختن؛ قرآن طناب آویخته ناگسستنی است که یک سوی آن به دست خدا و سوی دیگر به دست مردم است» (همو، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۵۸).

اینجا پرسش این است که چگونه میان فهم وحی و خود وحی تفکیک شده اما این طناب ناگسستنی باقی می‌ماند؟ این تفکیک به معنای فرض شکاف در جبل متین قرآن است.

اشکال دوم: در این دیدگاه نوعی تمایل به اخبارگری به شکل خفیف دیده می‌شود. برخی اخباریون معتقد بودند فهم قرآن منحصر به معصوم است که با روایت «إنما يعرف القرآن من خوطب به» (کلینی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۱۲) بیان شده است.

هرچند علامه این دیدگاه را با حجیت ظواهر رد می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۴)، اما حجیت ظواهر به معنای فهم خود قرآن نیست بلکه به دلیل ظنی تبدیل می‌شود که برای فرد حجیت دارد؛ مانند اصل استصحاب.

علامه ضمنی قبول دارند که محتوای وحی و کتاب الهی مختص معصوم است و این همان ادعای اخباریون به شکل خفیف است.

بنابراین ادعای عدم دسترسی افراد به وحی الهی لوازم متعددی دارد که نمی‌توان به آن ملتزم شد. دیدگاه صحیح، دسترسی مستقیم افراد به وحی است؛ اما گام مهم اثبات این دسترسی به شکل مطلوب و مناسب است که در ادامه به تبیین آن پرداخته می‌شود.

۴. نزول دفعی و تدریجی وحی و بهره‌مندی از نور و ذکر

تأملی در آیات قرآن کریم به خوبی نشان می‌دهد که خود قرآن، دسترسی عموم مردم به کتاب الهی را ثابت می‌کند. این مطلب را می‌توان از آیات متعددی دریافت:

- «يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (نساء: ۱۷۴)
- «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۱۰)
- «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴)
- «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (تکویر: ۲۷)

علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه ۴۴ سوره نحل چنین توضیح می‌دهند: «شکی نیست که تنزیل کتاب بر مردم و انزال ذکر بر پیامبر یک امر است؛ به این معنا که تنزیل کتاب بر مردم، همان انزال ذکر برای پیامبر است تا مردم آن را از پیامبر دریافت کنند و به آن جامه عمل بپوشانند... بنابراین معنای محصل آیه این است که قصد خداوند از نزول این ذکر (قرآن) عموم بشر است و توای پیامبر و مردم در این مقصود یکسان هستند.» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۲۵۹).

بر اساس این عبارت، علامه طباطبایی قائل به دسترسی مستقیم افراد به وحی الهی هستند و نزول

وحی به پیامبر را هم‌ارز برخورداری عموم مردم از وحی می‌دانند. نکته مهم آن است که برای اثبات دسترسی عموم به وحی باید این دسترسی را از طریق نزول قرآن نشان داد. بنابراین پرسش اصلی این است که آیا نزول قرآن دارای ویژگی‌ای است که این دسترسی را اثبات کند؟

از نگاه علامه طباطبایی، دو نوع نزول برای قرآن مطرح است: نزول دفعی و نزول تدریجی. از نزول دفعی قرآن تعبیر به «انزال» شده که دلالت بر نزول دفعی دارد و از نزول تدریجی تعبیر به «تنزیل» شده که به تدریجی بودن آن اشاره دارد (همان، ج ۲، ص ۱۵).

این دو مرتبه نزول، دو سطح وجودی قرآن را نیز نشان می‌دهد:

- وجود غیر لفظی قرآن، که مرتبه‌ای بالاتر و حقیقی قرآن است و همان حقیقتی است که در شب قدر یکجا بر پیامبر نازل شده است؛ حقیقتی وحدت‌مند و عاری از تفصیل و تجزیه که علامه آن را به «کتاب مبین» یا «کتاب مکنون» تعبیر می‌کند: «پس کتاب مبین که اصل قرآن است و خالی از تفصیل و تدرج است، امری است غیر این قرآن نازل شده، و این قرآن به منزله لباسی است برای آن امر...» (همان، ج ۲، ص ۱۴-۱۶).

- وجود لفظی قرآن، که همان قرآن نازل شده به زبان عربی و به صورت تدریجی در طول بیست و سه سال توسط جبرئیل بر پیامبر است (طباطبایی، ۱۳۵۴، ص ۵۵). این مرحله با صفاتی چون «لسان عربی مبین» و «مفصل» توصیف شده است (همان، ج ۱۰، ص ۱۳۶-۱۳۷).

با طرح این دو مرتبه نزول، بهره‌مندی عموم مردم از وحی الهی قابل تبیین است: نزول دفعی، حقیقت غیر لفظی قرآن را که به صورت نور بر پیامبر نازل شده، شامل می‌شود: «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا» (شوری: ۲۵).

قرآن همچنین بیان می‌کند این نور برای عموم مردم نیز در دسترس است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (نساء: ۱۷۴).

از آنجا که در این آیه واژه «انزال» به کار رفته که نشانه نزول دفعی است، می‌توان نتیجه گرفت بهره‌مندی عموم مردم از نزول دفعی قرآن از طریق همین نور تبیین می‌شود.

اما علاوه بر بهره‌مندی از نزول دفعی، در نزول تدریجی نیز مردم از وحی بهره‌مند می‌شوند که

این بهره‌مندی با مفهوم «ذکر» قابل تبیین است. واژه ذکر که بارها در قرآن به کار رفته، یکی از نشانه‌های جهان‌شمول و عامه‌فهم بودن قرآن است، مانند آیات سوره قمر: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر: ۱۷، ۳۲، ۵۴).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیات بیان می‌کنند که تیسیر قرآن برای ذکر به معنای آسان کردن فهم مقاصد قرآن برای عام و خاص، افراد با ذهن‌های متفاوت است؛ یعنی نزول تدریجی قرآن به زبان عربی مبین به گونه‌ای است که همه بتوانند از معارف آن بهره‌مند شوند: «تیسیر، به معنای آسان شدن است و تیسیر قرآن برای ذکر، در اختیار قرار دادن آن، به شکلی است که مقاصد آن برای فرد عامی و خاص و اذهان عادی و قوی - هر کدام به مقدار قابلیت خود- قابل فهم باشد...» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۶۹).

مفهوم ذکر همچنین ارتباط مستقیم با فطرت انسانی دارد؛ زیرا ذکر به معنای یادآوری امری است که از یاد رفته است و انسان حقایق کلی دین مانند توحید، نبوت و معاد را بر اساس فطرتش می‌شناسد اما زندگی دنیوی آن‌ها را فراموش کرده است. بنابراین وحی و قرآن در قالب ذکر، یادآور این حقایق در وجود انسان است (همان، ج ۱۴، ص ۱۲۰).

بنابراین، دسترسی عموم مردم به وحی الهی در نزول تدریجی قرآن بر پایه مفهوم ذکر است که نوعی یادآوری هماهنگ با فطرت انسان به شمار می‌آید و انسان از طریق فطرت خود می‌تواند با وحی ارتباط برقرار کند.

نکته دیگر آنکه، با توجه به دو مرتبه نزول دفعی و تدریجی قرآن، بهره‌مندی عموم مردم با واسطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ممکن می‌شود، زیرا پیامبر با ابلاغ وحی در قالب دو مفهوم نور و ذکر، عموم مردم را بهره‌مند می‌کند: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...» (نحل: ۴۴).

خلاصه سخن این است که از منظر قرآن کریم، عموم مردم حلقه نهایی زنجیره نزول و دریافت وحی هستند و به واسطه وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از وحی الهی بهره‌مند می‌شوند. از این رو، می‌توان ادعا کرد که در فهم قرآن، روشی متفاوت از صرف حجیت ظواهر برای عموم مردم وجود دارد. این روش نه تنها به معنای نفی یا انکار حجیت ظواهر قرآن نیست، بلکه شکل کامل‌تری از

فرآیند فهم را ارائه می‌دهد؛ فرایندی که مبتنی بر دو مفهوم «نور» و «ذکر» است و می‌تواند ما را به مراتبی از خطاناپذیری رهنمون شود، به طوری که حجیت قرآن صرفاً مبتنی بر دلیل ظنی نباشد.

۵. خطاپذیری در فهم وحی الهی

واضح است که فهم افراد از قرآن کریم ممکن است دچار خطا و اشتباه شود و همان‌طور که ذکر شد، مهم‌ترین مانع برای ادعای دسترسی مستقیم به وحی، خطاپذیر بودن فهم مردم از قرآن است. استدلالی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که حقیقت وحی الهی، امری حق و خطاناپذیر است؛ در حالی که فهم افراد از وحی خطاپذیر است، بنابراین فهم وحی با خود وحی تفاوت دارد. در این جا سؤال مهمی مطرح می‌شود: آیا خطاپذیر بودن فهم افراد با امکان دسترسی مستقیم به وحی الهی سازگار است؟ و اگر دسترسی مستقیم به وحی اثبات شود، چگونه می‌توان به این استدلال پاسخ مناسبی داد؟

در پاسخ، نگارنده دو نکته اصلی را مطرح می‌کند:

نکته اول: تشکیکی بودن مراتب وحی الهی: همان‌طور که در روایت آمده است، وحی الهی حقیقتی است که مراتب مختلفی دارد و شامل پیامبران و رسولان تا زنبور عسل می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۹۰). در بیان علامه جوادی نیز درباره نسبت تشکیکی وحی الهی با قرآن کریم آمده است که قرآن مجید، «حبل متین الهی» است که یک سوی آن به دست خدای یگانه و سوی دیگرش نزد مردم قرار دارد. قرآن به صورت تجلی، نه تجافی، از نزد پروردگار آویخته شده است. آنچه «آویخته» است، هویتی ممتد و مستمر دارد که مرحله پایین آن در دسترس مردم است، مرحله میانی در افق متوسطان و مرحله عالی آن نزد کسانی است که در افق برتر به سر می‌برند (علامه جوادی، ۱۳۹۳، ص ۴۷).

همچنین آمده است: «نزول قرآن به نحو تجلی است، نه تجافی. در حالی که مرتبه نازل آن در دسترس انسان‌هاست، مرتبه عالی آن نزد خداوند است و پیوند بین مراتب ناگسستنی است. هر کس مرتبه‌ای از آن را فرا گیرد، می‌تواند آن را نردبان به سوی مرتبه بالاتر قرار دهد؛ زیرا طنابی که از آسمان غیب به زمین شهادت آویزان و ممتد باشد، قطعاً پیوند زوال‌ناپذیری بین مراتب آن وجود دارد» (همان، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۷۷).

این دو بیان به وضوح نشان می‌دهد که قرآن کریم دارای مراتب متعددی است و مراتب پایین وحی در دسترس عموم است بدون اینکه این دسترسی موجب انقطاع ارتباط وحی با مراتب بالاتر شود. بنابراین باید توجه داشت که وحی در مرتبه رسولان و انبیا که به شکل کامل متصف به حقانیت و عصمت است، با مراتب پایین تر وحی که در دسترس عموم مردم قرار دارد تفاوت دارد. در مراتب پایین تر، وحی الهی دارای عصمت نسبی است؛ همان گونه که عصمت نیز دارای مراتب مختلف است؛ پیامبران دارای مرتبه عالی عصمت هستند که خطا و اشتباه، اعم از عمدی یا سهوی، از آنها صادر نمی‌شود، در حالی که در مؤمنان عادی، عصمت به معنای عدالت و ترک گناه کبیره و اصرار بر گناه صغیره است. بنابراین، خطاناپذیری کامل که در مرتبه پیامبران مطرح می‌شود، جز ذاتی وحی نیست و در مراتب پایین تر ممکن است تخلف داشته باشد، و عموم مردم از مراتب نازل تری از وحی بهره‌مندند.

نکته دوم: تمایز میان جنبه فاعلی و جنبه قابلی فهم وحی الهی: در تبیین فرآیند فهم وحی الهی باید میان جنبه فاعلی و جنبه قابلی تفاوت گذاشت. منظور از جنبه فاعلی، ویژگی‌هایی است که سبب ایجاد فهم می‌شوند و جنبه قابلی، ظرف و بستری است که فهم در آن شکل می‌گیرد. این تمایز را می‌توان با دو مفهوم «ذکر» و «نور» بیان کرد.

وحی الهی با دو ویژگی ذکر و نور، موجب ایجاد فهم برای عموم افراد می‌شود؛ بنابراین، ذکر و نور ناظر به جنبه فاعلی و علت ایجاد فهم‌اند. جنبه فاعلی به این معناست که نور، حقیقتی روشن و روشنگر است و ذکر حقیقتی است که موجب یادآوری می‌شود. بنابراین وحی الهی با این دو ویژگی، فهم خود را برای دیگران ایجاد می‌کند و در جنبه فاعلی هیچ نقص یا ضعفی که موجب اشتباه در فهم وحی شود وجود ندارد.

اما در جنبه قابلی، وضعیت متفاوت است؛ ممکن است فرد به دلیل ضعف در قوای شناختی خود، نتواند فهم وحی را بر پایه این دو ویژگی شکل دهد و در نتیجه دچار خطا یا اشتباه شود. در سخنان علامه جوادی آملی، این دو مطلب - یعنی تفکیک جنبه فاعلی از جنبه قابلی و همچنین تبیین خطا بر اساس جنبه قابلی - به خوبی بیان شده است: «نقش رهبری پیامبر آن است که حجاب‌ها را از دل‌های مردم بردارد و ابهام، انحراف، شک و ریب را از روح آنان بزدايد و دل و

جان‌شان را همچون آینه‌ای شفاف و زلال سازد. کار معلم اول، یعنی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام و مفسرین برجسته اسلامی، این نیست که پرده از روی قرآن بردارند، بلکه پرده‌ها را از روی دل‌ها و افکار مردم که منحرف و آلوده شده است، برمی‌دارند؛ زیرا قرآن حقیقتی نیست که پوشیده باشد، بلکه اگر پوششی هست، بر دل‌هاست که باید برداشته شود» (همو، ۱۳۸۸، ص ۳۸۲).

و در جای دیگر می‌فرمایند: «قرآن کریم «تبیان کل شیء» است، و این افکار انسان‌های عادی است که مانع شناخت کامل آن می‌شود. چشم قوی و توانایی می‌خواهد تا بتواند نور این خورشید الهی را درک کند و اگر نتوانستیم، به فرموده امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام باید خود را مورد بازبینی و نقد قرار دهیم: «وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرائكم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵) و هرگز رأی متهم خود را بر قرآن تحمیل نکنیم و آن را به رأی خویش تفسیر نکنیم» (همان، ص ۳۵۹).

بنابراین، خلاصه سخن در پاسخ به استدلال فوق این است که: اولاً، مرتبه‌ای از وحی الهی که در دسترس عموم مردم است، دارای عصمت نسبی است؛ ثانیاً، منشاء خطا بازگشت به ظرفیت قابلی افراد در مواجهه با وحی است، نه جنبه فاعلی وحی؛ و خطا در فهم وحی ناشی از استفاده ناصحیح از ظرفیت‌های قابلی انسان در دریافت نور و بهره‌مندی از ذکر الهی است؛ لذا دسترسی مستقیم به وحی الهی با وجود خطا در فهم آن منافاتی ندارد.

نتیجه‌گیری

عدم دسترسی مستقیم به وحی الهی یکی از موانع اصلی برای مرجعیت علمی قرآن کریم است و از این جهت، بررسی و نقد دیدگاه علامه در این مبحث اهمیت فراوانی دارد. با نقد و بررسی این دیدگاه مشخص می‌شود که اثبات دسترسی عموم به وحی الهی، با استمداد از خود وحی امکان‌پذیر است؛ به این صورت که در وحی الهی، اسلوبی خاص برای فهم وحی مطرح شده است. استنباط این اسلوب به شکل اجمالی توسط علامه طباطبایی در تفسیر قرآن به قرآن بیان شده است. بر اساس این اسلوب، می‌توان به وحی دسترسی مستقیم داشت و از ویژگی‌های آن، مانند ذکر و تبیان بودن، در تفسیر قرآن بهره برد. در دیدگاه علامه جوادی آملی نیز این موضوع به شکل ضمنی مطرح شده و

خلاصه آن چنین است: همان‌گونه که وحی الهی خود را تبیین می‌کند، این تبیین به شکل فراگیر و جهان‌شمول صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که همگان می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. واضح است که بر پایه این دیدگاه، راه ارتباط با وحی الهی به شکل قوی‌تر و گسترده‌تری فراهم می‌شود و از این رو می‌توان با بازخوانی نظریه علم دینی، جایگاه از دست رفته وحی الهی را بازیافت و این دیدگاه را به شکل کامل‌تری مطرح کرد.

منابع و مآخذ

❖ قرآن کریم.

❖ نهج البلاغه.

۱. استرآبادی، محمدامین، الفوائد المدنیة، قم: دارالنشر لاهل البيت علیهم‌السلام، ۱۳۶۳.
۲. جوادی آملی، عبد الله، نزاهت قرآن از تحریف، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۳.
۳. _____، سرچشمه اندیشه، ج ۱، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۴.
۴. _____، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۵. _____، اسلام و محیط زیست، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۶. _____، تفسیر موضوعی: قرآن در قرآن، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۷. _____، تفسیر تسنیم، ج ۱، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۸. _____، قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه‌السلام، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۹.
۹. _____، تفسیر تسنیم، ج ۲۷، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۱.
۱۰. _____، تفسیر تسنیم، ج ۳۰، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۲.
۱۱. _____، قرآن میزان شناخت قرآن، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۳.
۱۲. _____، تفسیر تسنیم، ج ۴۴، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۶.
۱۳. _____، تفسیر تسنیم، ج ۴۶، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۷.
۱۴. _____، تحریر الاصول، قم: نشر اسراء، ۱۴۳۹.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
۱۶. _____، قرآن در اسلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.

